

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

انینۀ ایران

حزب کار ایران (توفان)

۱۷ دسمبر ۲۰۲۲

تیم‌های ملی ورزشی ایران و یا تیم‌های حکومتی؟

چه در ایران و چه در جهان ورزش همواره سیاسی بوده است. ممالک استعمارگر جهان نوع برخوردشان به مقوله ورزش وابسته به مصالح سیاسی روز و منافع ملی آن کشورها تعیین می‌شود. به این جهت ریاکاری و دروغ‌گوئی بخشی از سیاست ورزشی و تبلیغاتی آنهاست. فقط مردم جهان از این همه ریاکاری و دروغ‌گوئی و بازیگری سیاسی در شگفت می‌مانند. آنها هر وقت منافعشان ایجاب کند تبلیغ می‌کنند که نباید ورزش را با سیاست مخلوط کرد و حتی ورزشکاران خودی و یا ورزشکاران غیرخودی متعلق به ممالک مخالف خود را تطمیع کرده، فریب می‌دهند که از تیم خود جدا شده و به جبهه «غیرسیاسی» آنها بپیوندند. این ممالک قدرت‌مند غربی برای موثر کردن جنگ تبلیغاتی، این فراریان ورزشی را به عنوان «پناهنده» نامستحق پذیرفته، فربه می‌کنند تا از این حربه سوءاستفاده سیاسی کنند. تمام تاریخ ورزشی جهان دو قطبی شرق و غرب در گذشته مملو از این وقایع است. و آنجا که سیاسی کردن ورزش منافع سیاسی و اقتصادی آنها را تامین می‌کند به یک باره بوق‌های سیاسی خویش را برداشته و در شیپور حقوق بشر، حقوق زنان، همجنس‌گرایان، دگرباشان، و مضحک‌تر از همه از حقوق پرولتاریا و کارگران سرکوب شده و برده‌گردیده سخن می‌رانند. امپریالیسم و سرمایه‌داری بر اساس منافع سیاسی و طبقاتی روز به یکبار مدافع سرسخت پرولتاریا در کشور همسایه شده است. مجریان آموزش‌دیده برنامه‌های تبلیغاتی آنها، با استفاده از منابع و اسنادی که برای چنین روزگاری جمع‌آوری کرده‌اند به میدان آمده و در نگوشت مخالفان خود، صفحات تبلیغاتی فراوانی سیاه می‌کنند.

اسرائیل بخشی از سیاست ولی چون ملت‌های آسیا از این رژیم مصنوعی و اشغالگر که کشورش فاقد مرزهای تعریف‌شده جغرافیائی، ثبت شده در ملل متحد و هویت ملی است، نفرت دارند و حاضر نیستند با تیم‌های ورزشی اسرائیلی آغشته به خون آنها رقابت‌های ورزشی جهانی داشته باشند، غرب استعمارگر جغرافیای جهان را نیز در خدمت به صهیونیسم عوض کرده و اسرائیل را از قاره آسیا به دامن غرب در قاره اروپا منتقل کرده است. تحریم ورزش این کشور نسل‌کش و آپارتاید وظیفه هر انسان شریف است. هیچ انسان با وجدانی نمی‌تواند از این صحنه‌سازی‌های ورزشی برای تبرئه اسرائیل احساس نفرت نکند و به تبلیغات دروغین آنها که گویا ورزش باید دوستی بین ملت‌ها را تحکیم کند باور نماید. به سینه تیم‌های ورزشی این اشغالگران که سرزمین معینی ندارند، باید دست رد زد و به مصاف آنها نرفت. زیرا ورزش باید نماد دوستی و محبت میان ملت‌ها باشد و باید این روحیه را تبلیغ نمود. مصاف با اسرائیل نافی این اصل انسانی و نماد ریاکاری و فریب عمومی است. به این جهت حزب ما از

هر قهرمان ایرانی که حاضر نیست به ننگ همدستی با صهیونیسم تن دهد و از روبه روی با سربازان ورزشی نقابدار صهیونیسم در میدان‌های ورزشی جهان خودداری می‌کند، حمایت کرده روش انسانی وی را تمجید می‌نماید.

المانی که این بار پرچم دفاع از حقوق پرولتاریا در قطر را بر سر دست برداشته است، خود برای این که جام جهانی فوتبال سال ۲۰۰۶ را به برلن ببرد، در زمان خودش حاضر شد به حکام قطر رشوه دهد تا رأی آنها را برای احراز رأی اکثریت، کسب کرده و در ازای آن وعده دهد محل برگزاری جام جهانی فوتبال را در سال ۲۰۲۲ را به قطر واگذارد. المانی که برای انتقال اتباعش از افغانستان بعد از فرار امریکا دست به دامان قطر شده بود و توانست همدستان افغان و اتباع المانی خود را از افغانستان خارج کند و در آن زمان به تمجید و تشویق از قطر دست می‌زد، ظاهراً یادش نبود که کارگران برده شده در شرایط غیرانسانی ورزشگاه‌های قطر را بنا می‌کنند.

المانی که وزیر اقتصادش برای کسب گاز قطر در مقابل امیر قطر تا زانو خم شده بود و مجیز آنها را می‌گفت، و بالاخره در اول دسمبر سال جاری موفق به امضای قرارداد ۱۵ ساله خرید گاز از سال ۲۰۲۵ از این کشور گردید، مرتب به صورت معلم اخلاق مدافع حقوق بشر و افشاءگر استبداد خانوادگی حکام این کشور هر روز و هر شب ظاهر می‌شد و در بوق‌های تبلیغاتی خویش به ضد قطر می‌دمید. آنها به صورت مستمر در باره سرنوشت غم‌انگیز کارگران قطری و نقض حقوق زنان قطری به موعظه می‌پرداختند. این المان از «فیفا» و دنیا می‌خواهد که «ارزش‌های» کشورش به دولت مستقل قطر تحمیل شود. توگویی ارزش‌های غرب اروپا، ارزش‌های فرهنگی جهان‌شمولند. مضحک است کسانی پیدا شوند و از قطر و به طور ضمنی از همه ممالک جهان به ویژه مسلمان بخواهند همجنس‌گرایی و دگرباشی را آزاد کنند و به ساز اروپا برقصدن اروپائی که با انقلاب زنانه مخملی و یا پرچم شش رنگ همجنس‌گرایی و دگرباشی هجوم تبلیغاتی و نظامی خویش را به جهان آغاز کرده اند. همجنس‌گرایی و دگرباشی صرف‌نظر از نوع برخورد مثبت و یا منفی به آن حتی در ممالک اروپا، به ویژه در شرق اروپا از نظر کلیسای کاتولیک و یا افکار عمومی به رسمیت شناخته نمی‌شود و در میان همه مردم المان نیز امری پذیرفته نیست. تمام دستگاه‌های تبلیغاتی، ادبیات، هنر، فلم‌سازی برای عادی‌سازی این مسأله در غرب اروپا در تلاشند، ولی نتوانسته‌اند نظر اکثریت خاموش را به دور خود جمع کنند. با این وضعیت المان از ارزشی نهادینه در کشورش سخن می‌راند که باید به سایرین نیز مستبدانه تحمیل شود و سرنوشت آن را به رقابت‌های فوتبال جهانی پیوند می‌زند. این برتری‌طلبی اروپائی که آن را بدیهی جلوه می‌دهند تهوع‌آور است. المان و اروپای غربی چون به مقاصد سیاسی خود در فوتبال سال ۲۰۲۲ نایل نشده‌اند به ناگهان یادشان آمده که «فیفا» یک باند مافیائی است و باید با فساد در این تشکل مبارزه کرد. روشن است که «فیفا» همیشه مافیائی بوده است ولی امروز از مافیای «خوب» به مافیای «بد» بدل شده است و این است که همه عواطف و احساسات «بشردوستانه» استعمارگران را رنجانده است. آنها ملت روسیه را از جام ملت‌ها اخراج کردند ولی زورشان نرسید تیم ملی فوتبال ایران را علی‌رغم فشار وطن‌فروشان خودتحقیر اخراج کنند. آنها زورشان نرسید تیم ملی فوتبال نازی‌های اوکرائینی را به زور در ترکیب تیم‌های ملی سایر کشورها قرار دهند. آنها نتوانستند رهبران «فیفا» را مجبور کنند که تابع اوامر و دیکته آنها باشند. حتی در داخل کشور المان نیز صدای مردم از این همه دخالت‌های آشکار و نفرت‌انگیز درآمده است. آنها افراد تیم ملی فوتبال المان را با ایجاد جو مسموم وادار کردند از حقوق همجنس‌گرایان و دگرباشان در قطر حمایت کنند علی‌رغم این که در داخل تیم ملی نظر واحدی در این زمینه وجود نداشت ولی گردانندگان این صحنه با شانتاژ، تهدید و تبلیغات آن را به تیم ملی تحمیل نمودند. قطر اجازه فرود به هواپیمای ترزین شده المانی با تصاویر تبلیغاتی همجنس‌گرایی را نداد. این تحمیل پنهان مورد تمسخر دنیا قرار گرفت. همجنس‌گرایی و دگرباشی صرف‌نظر از بار

حقوقی و انسانی مورد بحث آن توسط میلیاردها چینی، روسی، هندی، تمام ممالک مسلمان، کلیسای کاتولیک و ارتدوکس، حتی ممالک غربی و... هنوز هضم نشده و به فرهنگ عمومی بدل نگشته است. لذا آن را به ابزار سیاسی برای تحقق نیت شوم سیاسی بدل کردن خیانت به همین همجنس‌گرایان و دگرباشان است که به انزوا کشیده می‌شوند. دولت المان که ورزش را چنین سیاسی کرده و در رأس این حرکت سیاسی در اروپا قرار گرفته است در زمانی که در کودتای اجنتاین ۳۰ هزار نفر به قتل رسیده و هزاران نفر مفقود شدند در ورزشگاه بوننوس آیرس حاضر شد و زیر حضور سرنیزه سربازان کودتای که زمین بازی را از تماشاچیان با گلنگدن‌های کشیده و سرنیزه‌های برافراشته جدا می‌کردند برای پیروزی در جام جهانی به میدان رفت. جنرال خورخه ویدالا و خونتای ارجنتاین برای کسب محبوبیت و سرپوش گذاردن بر جنایاتشان به این نمایش سیاسی نیاز داشتند و غرب از آنها حمایت در بست کرد. آنها از جمله حدود ۵۰۰ نوزاد و کودک متعلق به زندانیان سیاسی را با اسامی جعلی برای نگهداری به خانواده‌های هواداران حکومت وقت ارجنتاین سپردند. تیم ملی فوتبال المان به این دیدار رفت. آقای کالتس یکی از بازیکنان تیم در پاسخ خبرنگاران گفت: «من میرم به آنجا برای بازی فوتبال، نه چیز دیگری، هیچ ناراحت نیستم که آنجا شکنجه می‌دهند. من خودم مشکلات دیگری دارم»، آقای فلووه بازیکن دیگر اظهار داشت: «طبیعتاً احساس خوبی ندارم موقعی که در معیت نظامیان به هتل برده می‌شوم... اما اگر باید باشه پس باید باشه». آقای «هرمن نویبرگر» (Hermann Neuberger) رئیس اتحادیه فوتبال المان از یک خلبان معروف نازی المان به نام آقای «هانس-اولریش رودل» (Hans-Ulrich Rudel) در محل اقامت تیم المان در بوننوس آیرس یاری طلبید تا به بازیکنان المان تفهیم نماید چنانچه آنها در جام فوتبال ملت‌های جهان در سال ۱۹۷۸ قهرمان جهان شدند، باید با جنرال ویدالا دست بدهند. علی رغم این سوءپیشینه زشت، دولت المان به یک باره هوادار حقوق همجنس‌گرایان، «انقلاب زنانه» در ایران و حمایت از پرولتاریای ساختمانی در قطر شده است و مدعی است ورزش به سیاست کار دارد. در ارجنتاین ورزش به سیاست کار نداشت ولی در قطر که نخستین کشور مسلمان، آسیائی است باید ورزش را به طور مصنوعی سیاسی کرد. یکی از استدلال‌ات آنها این بود که در قطر سنت ورزشی فوتبال وجود ندارد و با این استدلال ماهیت جام جهانی ملت‌ها به زیر پرسش رفت زیرا توگویی فقط اروپائی‌ها شایسته برگزاری مسابقات فوتبال جهانی هستند؟ پس چرا از جام ملت‌ها سخن می‌گوئیم و نه از جام ملت‌های آنگلو ساکسون؟ این همه نژادپرستی برای چیست؟

اما بپردازیم به ایران و رژیم جمهوری اسلامی آن. کسانی که تازه به دوران رسیده نیستند و با سوءنیت به بررسی تاریخ نمی‌پردازند می‌دانند که حاکمیت کنونی از بدو به روی کار آمدن و قبضه کردن قدرت، ورزش را ممنوع اعلام کرد. شطرنج قدغن شد، فوتبال و کشتی ممنوع گردیدند روحانیون خرمقدس اعلام کردند که ورزش را باید اسلامی کرد و اسلامی کردن ورزش معنایش این بود که باید به حدیث مراجعه کرد و دید که در صدر اسلام کدام ورزش‌ها باب بوده است. نخست اسب‌سواری، شمشیربازی، نیزه‌پرانی. ورزش‌های دو میدانی، شنا، کشتی، فوتبال، والیبال، بسکتبال، جودو، تکواندو و... همه به محاق فراموشی سپرده شدند. شلوار کوتاه برای ورزشکاران مرد در میادین بازی گویا موجبات تحریک بانوان را فراهم می‌آورد. بدن‌های عضلاتی کشتی‌گیران که با لباس‌های رکابی و شلوارهای کوتاه کشتی می‌گیرند، جاده جهنم را صاف می‌کنند. این تفکر کثیف و مبتذل مانع پیشرفت ورزش ایران شد. ورزش بانوان که جای خود دارد. انقلاب ارتجاعی فرهنگی به تصفیه دانشگاه‌ها دست زد و فرهنگی معیوب به جامعه تحمیل کرد که تا امروز میهن ما ایران از عواقب این تفکر ارتجاعی قرون وسطائی رنج می‌برد. ولی مردم ایران سکوت نکردند. مبارزه‌ای مستمر، رودررو با حاکمیت مرتجع در عرصه ورزشی در گرفت. آخوندها متوجه

شدند که میراث فرهنگی ایران را نمی‌توانند نابود کنند، سنت کشتی ریشه‌های عمیق تاریخی در کشور ما دارد. آنها می‌خواستند با تخریب ورزش فوتبال، مانع شوند که ورزشکاران ما در رقابت‌های جهانی شرکت کنند. در بدو امر حضور تماشاچیان در ورزشگاه‌ها به درگیری با مأموران جمهوری اسلامی منجر می‌شد ولی رژیم در این مبارزه شکست خورد و عقب نشست و ناچار شد در تمام زمینه‌ها به تقویت ورزش و ورزشکاران و این بار به ابتکار خود و بهره‌برداری از آن مانند تجربه همه جهان بپردازد. در تمام انتخابات امریکا، نامزدهای ریاست جمهوری از حضور ورزشکاران و یا سلبریتی‌ها برای کسب موفقیت در انتخابات استفاده می‌کنند. رژیم جمهوری اسلامی نیز به این روش روی آورد. آنها از حضور بانوان در ورزشگاه‌های جلوگیری کردند و این به یک فاجعه و بی‌آبرویی در خود صفوف روحانیت بدل شد. جناح‌های گوناگون قدرت به نفعی هم پرداختند. ولی علی رغم این تضادها در حاکمیت که حتی در مورد پوشش اجباری نیز به چشم می‌خورد، مبارزه مردم، ورزشکاران و زنان وضعیت نوینی را در جامعه ایران پدید آورد. تیم‌های ورزشی ایران از کشتی گرفته، تا تکواندو، جودو، والیبال، هندبال، فوتسال، فوتبال، وزنه‌برداری، شلیک طپانچه، فوتبال ساحلی و تیراندازی و... به چهره‌های درخشان جهان بدل شدند و برای ایران افتخار آفرینند و این قهرمانی‌ها به نام ایران در تمام اسناد جهانی ثبت شد. ایران در بازی‌های المپیک به مدارج بالا صعود کرد و اکنون یکی از چهره‌های مهم ورزشی آسیاست. این امر فقط به آقایان محدود نماند. افتخارات بانوان ایران در رشته ورزش موجبات غرور هر ایرانی را فراهم آورد و می‌آورد. تمام تیم‌های ملی ایران در رشته‌های گوناگون موجب غرور ایران بوده و برای سربلندی ایران عزیز مبارزه می‌کنند. ورزش سیاسی است ولی ورزش ایدئولوژیک نیست. ورزش سیاسی است زیرا فرزندان قهرمان ایران در میدان‌های رزم و رقابت جهانی علی رغم تضییقات رژیم جمهوری اسلامی به ویژه نسبت به زنان، علی رغم تحریم‌های ضدبشری اجانب، علی رغم تحریکات و خرابکاری‌های دشمنان سوگند خورده ایران برای نقض همه حقوق قانونی میهن ما و ممانعت از موفقیت‌های ورزشی ما به لطایف‌الحیل، در شرایط سخت به قله‌های افتخار رسیدند و برای میهنشان غرور ملی آفریدند و در تحکیم وحدت ملی موفق گردیدند. امروز ورزش ایران از تمام این مصائب، خرابکاری‌ها و تروریسم بین‌الملل عبور کرده و سربلند بیرون آمده است. این موفقیت‌های فرزندان قهرمان کشور ما حتی در رشته‌های علمی در عرصه جهانی دست‌آورد مبارزه بی‌امان مردم میهن ماست. مردم ایران این دست‌آوردها را در مبارزه علیه رژیم جمهوری اسلامی به دست آورده و حاکمان را به عقب رانده‌اند و در آینده نیز برای شرکت بدون ممانعت زنان در ورزشگاه‌ها و در تمام عرصه‌های ورزشی از جمله دومیاندی و شنا مبارزه خواهند کرد. همین مافیای فوتبال که در ایران به رهبری مفسدان اداره می‌شود تلاش دولت‌مردان است تا موفقیت‌های تیم ملی ایران را به حداقل برسانند. خویشاوندسالاری، رشوه‌دهی، عدم پاسخ‌گویی به مردم، سانسور، فقدان شفافیت سرپای نظام ورزشی و به ویژه فوتبال ایران را فراگرفته است. آقای مهدی تاج رئیس فدراسیون فوتبال ایران متهم به دزدی و فساد است و حداقل سه پرونده باز دارد، به دزد بودن خودش افتخار می‌کند و به قدری پشتش به عوامل غیبی امام زمان گرم است که به صراحت مدعی است از هیچ‌کس حتی خدا هم نمی‌ترسد، چه برسد از آتش جهنم. و آنوقت در این بحبوحه مشتی ستون پنجمی که سال‌هاست در پارکابی امریکا و اسرائیل آهنگ آن دارند که به ایران حمله کنند و رژیم جمهوری اسلامی را در خدمت اهداف اربابانشان سرنگون نمایند برآن شده‌اند که تمام هویت ملی ایران، تمام بندهای علاقه مردم و تمام دست‌آوردهای این انسان‌ها را بگسلانند و تخم زهر و مسمومیت در جامعه ایران بپاشند با این امید واهی که راه نفوذ وطن‌فروشان به ایران و استقرار تروریسم داعشی را هموار کنند. آنها برای مبارزه با ایران و علائق ملی مردم وطن ما با این تئوری به میدان آمده‌اند که تیم ملی فوتبال ایران تیم ملی نیست تیم جمهوری اسلامی است.

این وطن‌فروشان چیز جدیدی نمی‌گویند، اینان همین تئوری را در تمام عرصه‌های دیگر مربوط به دستاوردهای مردم ایران دارا بوده و تا امروز نیز مُبلغ آن بوده‌اند. مگر نمی‌گفتند که ترور دانشمندان هسته‌ای کار خودشان است؟ مگر نمی‌گفتند دستاوردهای علمی و فنی ایران فتوشاپ است؟ مگر به همین آقای علی دایی فوتبالیست و حسین رضازاده قهرمان وزنه‌برداری سنگین وزن ایران دشنام نمی‌دادند و آنها را عامل رژیم جمهوری اسلامی معرفی نمی‌کردند؟ این عده مشکیشان با تیم ملی فوتبال ایران نیست با ایران است زیرا رژیم‌ها و حاکمان در کشورها گذرا هستند، می‌آیند و می‌روند ولی کشورها باقی می‌مانند. در هیچ کجای دنیا از دهان هیچ بنی‌بشری نمی‌شنوید که آقایان «مارادونا» و یا «رونالدو» و «بکن باوئر» قهرمان جهان شده‌اند بلکه می‌شنوید، می‌بینید که تیم‌های ملی، ارجنتاین، پرتغال و آلمان به قهرمانی فوتبال جهان رسیده‌اند. نزاعی که امروز درگرفته است در ظاهر امر بر سر ملی بودن تیم فوتبال یا حکومتی بودن آن نیست، نزاع واقعی میان دو دسته و دو گروه است. کسانی که از ایران، حق حاکمیت ایران، تمامیت ارضی ایران، هویت ملی ایران، دفاع کرده مخالف تحریم و تجاوز به ایران هستند و کسانی که وطن‌فروشان و از تحریم‌ها و حتی تشدید ضدبشری تحریم‌ها و حمله نظامی به میهن ما دفاع کرده، برای کشور ایران کوچک‌ترین حقوقی را در نهادهای جهانی به رسمیت نشناخته، خواهان تجزیه ایران بوده و به بلندگوی سعودی انترنشنال، فرقه مرتجع رجوی و رضا پهلوی بدل شده‌اند. آنها با هر چه ضد ملی و ایران‌ستیزانه است موافقت. برای آنها بی تفاوت است که ایران ویران شود، به لیبیا و سوریه تبدیل گردد، تروریسم و اغتشاش در همه جا حاکم گشته و امنیت از بین برود تا زمینه فکری تجاوز بیگانه به ایران آماده شود. این عده وطن‌فروش، خودشان توپ بازی قدرت‌های جهانی‌اند و می‌خواهند فقط در زمین ایران برای نابودی ایران بازی کنند. تیم ملی فوتبال ایران تیم ملی کشور ماست. ایدئولوژی افراد تیم و نظریات سیاسی آنها در هیچ کجای جهان تعیین کننده ماهیت ملی بودن یک تیم نیست. کسانی که می‌خواهند تیم ملی یک‌دست، یک‌صدا داشته باشند که فقط نظریات این خودفروخته‌ها را نمایندگی کنند مستبدانی هستند که معلوم نیست چه خوابی برای آینده ایران دیده‌اند. «دموکراسی» و «آزادی» خواهی تبلیغاتی آنها ارتجاع و خفقان محض است که صدای دشمن و ساطور و کوکتل مولوتف آنها از هم اکنون هنوز بر سر قدرت نیامده به گوش می‌رسند.

کسانی که از شکست تیم ملی ایران در یک شرایط نابرابر مسرور شده و در تهران و یا سنج رقصی کردند و پرچم ننگین آمریکا و انگلستان را بر سر دست گرفته و مانور دادند حتی اگر توجیه کارشان با نفرت ضدژیمی مزین گردد، به اقدامی جنایتکارانه به ضد تمامیت ارضی ایران و سرنوشت ۸۵ میلیون ایرانی وطن‌دوست دست زده‌اند که سزاوار مجازات‌اند. این نفرت فقط در شکل و ظاهر علیه جمهوری اسلامی است ولی از نظر مضمون ضد مردم ایران از کودک و بزرگسال است و تدارکی برای عادی‌سازی تجاوز آمریکا به ایران می‌باشد. از قدیم گفته‌اند این نیز بگذرد. حاکمان رفتنی هستند ولی ایران ماندنی است. و رو سیاهی به ذغال‌های سعودی انترنشنال و پرچمداران آمریکا، انگلیس و اسرائیل در ایران خواهد ماند.

برگرفته از توفان ارگان مرکزی حزب کار ایران شماره ۲۷۴

www.toufan.org

<https://t.me/totoufan>